

## جنبه‌های ملی‌گرایی و اندیشه‌های تربیتی استاد خلیل‌الله خلیلی

علیم اشرف خان\*

واژه ملی، ملیت و ملیت‌گرایی در فرهنگ‌های معتبر فارسی به چندین معنی شرح داده شده است:

**ملّی:** ۱- صفت نسبی، یعنی منسوب به ملّت ۲- مربوط به ملّت (آیین و دین) ۱.  
**ملّیت:** مصدر جعلی ملّت بودن، قومیت، مجموعه صفات و خصایص یک ملّت ۲.  
**ملّی‌گرایی:** دل‌بستگی و اعتقاد به یک ملّت، به ویژه اعتقاد به برتری ملّی با تأکید بر فرهنگ و منافع آن ملّت در برابر ملّت‌های دیگر ۳.

پس روشن گشت که شاعر ملّی، آنکس است که درباره عشق و علاقه خود به کشور تعلق نشان داده باشد. یعنی می‌توان شاعر ملّی را نزدیک به شاعر کشور نامید. شاعر فرزانه ما جناب استاد خلیل‌الله خلیلی کشور افغانستان را از دل و جان خود عزیزتر می‌دانست و قصیده‌ای به عنوان «به پیشگاه وطن» سروده است که دو شعر آن نشان دهنده عشق و علاقه وی به کشور افغانستان می‌باشد:

داند خدا که بعد خدا می‌پرستم      هان ای وطن می‌پرس چرا می‌پرستم  
هم با صریر خامه و هم با زبان دل      هم آشکار هم به خفا می‌پرستم<sup>۴</sup>

---

\* دانشیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. معین دشتی، دکتر محمد معین: فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ج ۴، ص ۴۳۵.

۲. همان.

۳. فرهنگ زبان فارسی امروز، غلام حسین صدری افشار، نسرین حکمی و نسترن حکمی، تهران، ص ۹۱۴.

۴. کلیات اشعار استاد خلیل‌الله خلیلی، به کوشش عبدالحی خراسانی، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، ص ۵۶-۷.

گفته می‌شود که بهترین آموزنده یک شاعر تجارِب و مشاهدات وی است که در طول زندگی رخ می‌دهد. استاد عبدالرحمن پژواک درباره استاد خلیلی چنین اظهار نظر کرده‌اند:

”خلیلی در آغوش عشرت و نعمت فراوان‌زاد و شیر زندگی را از پستان لذت مکید تا آنکه روزگار او را به آلام حیات آشنا ساخت. این آشنایی آغاز آموزش حقیقی وی بود زیرا آنچه می‌آموخت از بزرگ‌ترین معلّم انسان یعنی درد و مصیبت بود“<sup>۱</sup>.

هم‌چنین استاد عبدالرحمن پژواک در یکی از قصیده‌ها که به استاد خلیلی نوشته و فرستاده بود، مختصات اشعار استاد خلیلی را به قرار زیر به نحو خوبی شرح کرده است:

گرامی شاعری آن را نوشته	که بر وی ناز باید کرد کشور
اگر شعر است کشور اوست شاهش	اگر شعر آسمانست اوش اختر
به جای فرخی سیستانی	نمی‌بینم کسی را زوی برتر
میان نغمه سنجان سنائی	نمی‌بینم کسی را زوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و هرمز	ندارد هیچ زو آتش زبانت
خلیلی شاعر ایام ما نیست	که هست او بیشتر از ما معمر
خلیلی شاعر ایام ما نیست	که در شعر است وی از ما جوانتر
خلیلی شاعر دیروز و امروز	شده در شعر از فردا فراتر

خیال شعر او از دل برون کرد

همه اندیشه‌های زار و ابتر<sup>۲</sup>

نه تنها آقای پژواک بلکه محققین نامدار ایران مثل استاد سعید نفیسی درباره شعر استاد خلیلی اظهار کرده است:

”هر مصرع و بیت وی شنونده و خواننده را به یاد بزرگان شعر فارسی در دربار غزنین می‌اندازد و عنصری و فرخی و منجیک و کسایی و عماره مروزی را

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص بیست و نه.

۲. همان، ص ۹۱-۹۰.

به یاد ما می‌آورد. خلیلی از سخن‌سرایان توانای چیره‌دست روزگار است. قصاید وی در آن اوج بلاغتی است که کم‌تر کسی را دسترسی به آن هست. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزارساله زبان دری می‌رساند. در غزلیاتش، سخنان پرشوری هست که با نوای هزار داستان برابری می‌کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می‌افزاید. رباعیات وی که هر یک شاهکاری از پیوستگی معانی دقیق با الفاظ رشیق است، هنرنمایی معدودی از سخن‌سرایان را که در این روش استاد مسلم شده‌اند، به یاد می‌آورد. در قطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است.<sup>۱</sup>

وقتی استاد سعید نفیسی اشعار استاد خلیلی را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد، بدین نتیجه رسیده که:

”بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم دو بیتی‌ها و مقطعاتی است که به روش‌نوین سروده و سخت نمایان است که این شاعر توانا به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبعی وقاد و خاطری فیاض دارد، در ابتکار نیز راه تازه‌ای برای کسانی که در پی این روش‌نوین برخاسته‌اند، گشوده است.“<sup>۲</sup>

استاد خلیلی را می‌توان شاعر ملی افغانستان نامید، به دلیلی که استاد فروزانفر گفته است:

”عشق به کشور خود با عواطف کلی انسانی و علاقه به عالم اسلام در اشعار استاد بهم آمیخته و به طور کلی این نکته را مسلم می‌سازد که شاعر دلی حساس و پُرشور دارد و این شور و هیجان گاهی در صورت کلی‌تر یعنی دلبستگی به روابط انسانیت و یا جهان اسلام و گاه در لباس عشق به وطن جلوه‌گر می‌گردد. از این قبیل است آنچه در مدح و یا رثای دوستان خود سروده است

۱. نفیسی تهرانی، دکتر سعید: شخصیت و شعر استاد خلیل‌الله خلیلی از دیدگاه صاحب‌نظران، ص ۶۴۲.

۲. همان.

که آنها نیز از هیجان عواطف درونی حکایت می‌کند و نمونه صفا و پاکدلی این استاد تواند بود<sup>۱</sup>.

استاد خلیلی ترکیب بندی به عنوان «آزادی وطن» که دارای هفت بند است، سروده که آخرین بند آن روحیه استاد خلیلی را نشان می‌دهد:

بناز ای وطن ای مایه روان امروز      که گشت دوره اقبال ما جوان امروز  
صبا بیر تو ز گل‌های گلستان امروز      به مشهد شهدای وطن فشان امروز  
به یاد تهنیت جشن ملی افغان      به روح پاک شهیدان سلام ما برسان<sup>۲</sup>

دل دردمند استاد خلیلی به گریه می‌آید وقتی چشم وی به اولاد وطن می‌افتد و طبیعت حساس شاعر چاره‌ای ندیده به جز این که افغانان را از واقعات تاریخی و روایات و سنن کشور افغانستان آگاه سازد و برای آینده ملت و اولاد وطن را رهنمایی کند. بدین سبب استاد ترکیب‌بند دیگری به عنوان «خطاب به اولاد وطن» ساخته است که همه اشعارش پُر از تأسف و غم است. نیز استاد با اولاد وطن درد دل کرده، سروده است:

نشدی ملتفت و عظمت دیرین تو رفت      قدر تو قدرت تو عزّ تو تمکین تو رفت  
همه از غفلت تو شوکت پیشین تو رفت      کفر گردد که بگویم بخدا دین تو رفت  
لیک چشم تو ازین معرکه بیدار نشد      دل چون سنگ تو زین واقعه هشیار نشد<sup>۳</sup>

جنبه‌های تربیتی استاد خلیلی، جا به جا در کلیات اشعارش هویدا است. وی به جوانان ملت توضیح داده که بدون کار هیچ مشکلی را نمی‌توان حل کرد. وی عقیده داشت «سرمایه جاودانی است کار» و همین را در ترکیب‌بندی سفته، به جوانان گفته که بیایید و کار کنید تا پیروز شوید:

ای پسر چشم وطن سوی تو باز است هنوز

قوم را جانب تو دست دراز است هنوز

۱. نفیسی تهرانی، دکتر سعید: شخصیت و شعر استاد خلیل‌الله خلیلی از دیدگاه صاحب‌نظران، ص ۶۴۰.

۲. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۳.

مملکت را به تو صد گونه نیاز است هنوز  
فرصت خدمت تو دور و دراز است هنوز  
وقت بازی نبود فرصتِ کارست بیا  
ای پسر کار نکردن به تو عاراست بیا<sup>۱</sup>

استاد خلیلی جامعه‌ی ازهرِ مصر را قبه‌الاسلام و درسگاه شریعت محمدی نامیده است. وقتی ملت افغانستان در زیر استعمار پرچم سرخ شوروی بود و هیچ کمکی از طرف سازمان ملل متحد به ملت افغان نرسیده بود و جامعه‌ی ازهر هنوز هم لب بسته بود، بدین موقع استاد خلیلی از این وضعیت شکوه می‌کند و می‌گوید:

ایها الازهر ز بنگاه ملل امید نیست  
قسمت ما میوه‌ای از شاخه‌ی این بید نیست  
ما دفاع از دین پاک کبریایی می‌کنیم  
رزم با نیروی ظلم و بی‌خدایی می‌کنیم  
تکیه بر بازوی توفیق الهی می‌کنیم  
ما اسیران جهان را رهنمایی می‌کنیم  
ایها الازهر سخن بی‌پرده گو رأی تو چیست؟  
رایت دین بر زمین افتاده فتوای تو چیست؟<sup>۲</sup>

استاد خلیلی از وضع ناجور ارکان ملل متحد دفتر شکایتی دارد و به برادران مسلمان هم شکوه کرده است و به همین معنی ترکیب‌بندی به عنوان «بهار خون» سروده که خواننده را مسحور می‌کند:

دریغا جمع بی‌دردان به درد ما نفهمیدند  
مسلمانان به حال زار ما دیدند و خندیدند  
دریغا عروۃ‌الوثقای عشق‌انگیز ایمان را  
به پاس خاطر کافر دلانی چند ببریدند  
به بنگاه ملل دعاگران صلح و آزادی  
به نام ما بساطی چند گستردند و بر چیدند

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۲۱۳.

۲. همان، ص ۲۱۹.

دروغی چند افزودند و لافی چند بنوشتند  
 دو سه سطر مُرّور در خلال صفحه پیچیدند  
 ز آواز حقیقت گوش خود را پنبه بنهادند  
 به آهنگ ستمگاران گیتی پای کوبیدند  
 وطن ای مادر ما مأمَن ما آشیان ما  
 تویی تنها به ایّام مصیبت پاسبان ما<sup>۱</sup>  
 استاد خلیلی شاعر مشرق علامه اقبال لاهوری را آموزگار خود قرار داده و به مرتبه  
 و مقام بزرگی می‌رسد. وقتی استاد خلیل از مزار اقبال دیدن کرد احساس و عواطف  
 خود را روی صفحه قرطاس انتقال داده که:  
 خفتگان را با صریر شعله‌انگیز قلم  
 صد تکان دادی و چندین انقلاب آموختی<sup>۲</sup>  
 در کهن تاریخ شرق انگیختی شور نوین  
 شوکت پارینه را عهد شباب آموختی<sup>۳</sup>  
 علامه اقبال لاهوری از حیث رهنما و رهبر استاد خلیلی در کلیات اشعار وی  
 موجود است. وی درس‌های ملت و قوم را از او یاد گرفته است و مثنوی تأثرآمیزی  
 به عنوان «بر آرامگاه عارف شرق علامه اقبال لاهوری» دارد که چندین بیت از آن فکر و  
 اندیشه و ذهن استاد خلیلی را نشان می‌دهد و هنوز تازگی دارد:  
 تریب اقبال را کردم طواف      دولتی دیدم در آنجا بی‌خلاف<sup>۴</sup>  
 زنده از وی رسم و راه معنوی      روشن از وی خانقاه مولوی  
 از سنایی سوزها در سینه‌اش      وزنی بلخی نو در نغمه‌اش  
 این نواها از نوای کبریاست      کاروان خفته را بانگِ دراست  
 نعره او در دل ما کار کرد      خفتگان شرق را بیدار کرد<sup>۵</sup>

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۱۹۷.

۲. شعری تحت عنوان «آموزگار بزرگ» بر مزار اقبال لاهوری در سال ۱۳۴۳ هـ ش سروده (گزیده اشعار خلیل‌الله خلیلی، ص ۵۲).

۳. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۱۵۴.

۴. همان، ص ۳۸۲.

۵. همان، ص ۳۸۳.

علامه اقبال در اشعار خود، مسلمانان شبه‌قاره را وادار ساخته بود که شما باید فکر کنید که چه بودید و چه شدید. همین جنبه تربیتی را استاد خلیلی در ترکیب‌بندی به عنوان «وطن‌دار دلیر من» آورده است که یک‌بند از آن، چنین است:

وطن‌دار دلیر من نگاهی کن به تاریخ  
 که روزی افتخار دودمان آسیا بودی  
 ز طوفان‌های دهشت بار خاراکن نترسیدی  
 بپا استاده چون کوه بلندت جا بجا بودی  
 کفّت با قبضه شمشیر پیوند ازل دارد  
 خطا نبود اگر گویم تو شمشیر خدا بودی  
 تو در سوزنده صحراها تو در توفنده دریاها  
 به برق نیزه و شمشیر شب‌ها رهنما بودی  
 اگر باور نداری حرف من کز عشق می‌لاقم  
 به قبر رفتگانت گوش نه بشنو چها بودی  
 تو مرد بت‌شکن بودی تو مرگ اهرمن بودی  
 تو خورشید زمن بودی تو فرّ کبریا بودی<sup>۱</sup>

استاد خلیلی در سال ۱۳۴۲ هجری در دهلی بود. وی در عرس حضرت امیر خسرو حضور داشت. او عاشق حضرت نظام‌الدین اولیا و حضرت امیر خسرو دهلوی بود و به مناسبت سالگرد امیر خسرو هدیه تهنیت به شعر تقدیم کرده که عنوانش «سالگرد امیر خسرو» است و بندی از آن به قرار زیر است:

خسرو! در بارگاهت ارمغان آورده‌ام از شبستان سنایی داستان آورده‌ام  
 از حریم مولوی چندین نشان آورده‌ام از ریاض آشنایی بوی جان آورده‌ام  
 این حدیث جانفزا بشنو که آواز دل است بشنو این آواز روح‌انگیز کز ساز دل است<sup>۲</sup>  
 استاد در سرودن قطعه‌های تاریخی مثل شاعران نامدار مهارت تمام داشت و برای «تاریخ قتل عام بغداد به دست هلاکو» قطعه تاریخی سروده که به قرار زیر است:

۱. ترکیب‌بند تحت عنوان «نیوجرسی» در سال ۱۳۵۹ هـ ش سروده است (کلیات اشعار خلیلی، ص ۱۹۹).

۲. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۲۹.

سپاه هلاکو چو بغداد را به خون کرد یکبارگی لاله‌گون  
 چو پرسند از سال تاریخ آن بگو سال تاریخ آن هست (خون)  
 از این قطعه تاریخی سال ۶۵۶ هجری قمری برمی‌آید که سال قتل عام بغداد  
 به دست هلاکو می‌باشد.<sup>۱</sup>

واژه آزادی برای استاد خلیلی یک واژه نیست، بل جذبه‌ای است که از بُنِ قلب وی  
 سوز و شور و تأثر و تأسف را نشان می‌دهد و نمایان‌گر روحیه و عواطف استاد خلیلی  
 است. وی مثل شاعران برجسته و توانای «آزادی» را در کلیات خود جا داده و گفته  
 است:

افسوس که در قسمت ما شادی نیست جز رنج و غم و جفا و... بادی نیست  
 علم و هنر و صنعت و نیرو و نظام اینها همه هیچند چو آزادی نیست<sup>۲</sup>  
 غزلیات استاد خلیلی دل‌نشین، ساده و خارج از تصنع به نظر می‌آیند و این ابتکار  
 استاد خلیلی است که گاهی اوقات داستان هزار صفحه‌ای را در یک بیت منعکس  
 می‌کند و این کیفیت بیشتر در غزلیات وی دیده می‌شود. استاد خلیلی غزلی به عنوان  
 «وصیت به یکی از آوارگان در حال احتضار» سروده که بیتی از آن شنیدنی است:  
 کشور من سخت بیمار است آزارش مده زخم‌ها دارد نمک بر زخم آن کمترفشان<sup>۳</sup>  
 هم‌چنین در غزلی دیگر به عنوان «اعتراف خود فروشان» سروده که ما بیشتر در  
 روزمره می‌بینیم که رهبران ما چه کارهای زشت انجام می‌دهند. استاد در سبک خویش  
 سروده است:

ما زندگی به جیفه دنیا فروختیم خود را فروختیم و چه بیجا فروختیم  
 از بهر یک دو ساغر پس خورده‌ای دریغ از فرش خانه تا به ثریا فروختیم<sup>۴</sup>  
 استاد خلیلی فلسفه وحدت‌الشهود را در یک رباعی به عنوان «کشتگان تسلیم» رقم  
 کرده است:

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۳۱۹.

۲. همان، ص ۳۴۸.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۲۵.



اگر زشتند گر زیبا از اویند      اگر قطره اگر دریا از اویند  
 خوشا این کشتگان تیغ تسلیم      که در هر حال و در هر جا از اویند<sup>۱</sup>  
 در رباعی دیگر استاد مثل پیر هرات، فلسفه‌ راضی به رضا بودن را چنین توضیح  
 داده است:

الهی! هر چه شایانست آن کن      نمی‌گویم چنین کن یا چنان کن  
 چه داند بنده اسرار خداوند      خدارا، هر چه می‌زیید همان کن<sup>۲</sup>  
 استاد خلیلی شاعری حسّاس بود و اندیشه‌ای مستحکم و پا برجا داشت. یک بار  
 وزارت خارجه افغانستان عکس استاد خلیلی را بدین دلیل مسترد کرده بود که وی  
 کراوات نبسته بود. استاد همین احساس را به عنوان «دُم» تعبیر کرده و گفته است:  
 از گردن من چو بند بگسیخته است      آن یار ز دیدنش بر انگیخته است  
 این خر طلبان شاد از آن کس گردند      کز گردن خویشان دُم آویخته است<sup>۳</sup>  
 در این روزگار ناهنجار هر کس به دنبال کار خویش است. وقتی استاد به روزگار  
 نگاه می‌کند، این رباعی در ذهنش خطوط می‌کند:

اگر مسجد اگر دیر و حرم بود      به هر جا سرزدم غم بود غم بود  
 به عالم زیر و بالا هر چه دیدم      همه ماتم همه رنج و الم بود<sup>۴</sup>  
 شعرای معروف فارسی بالخصوص و شعرای غیرمعروف فارسی بالعموم عبادات  
 ریائی و تزویر را بیشتر مورد انتقاد قرار داده‌اند. استاد خلیلی هم رباعی‌ای به عنوان  
 «نماز بی‌حضور» سروده است که بیشتر جنبه ظاهری را مورد انتقاد قرار داده:  
 مقصد ز نماز ما صف آراستن است  
 یا دل ز غبار شرک پیراستن است  
 چون نیست حضور دل چو بوزینه چه سود  
 زین خفتن و خم‌گشتن و برخاستن است<sup>۵</sup>

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۳۲۷.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۳۴۷.

۴. همان، ص ۳۴۵.

۵. همان، ص ۳۳۲.

به نظر استاد زندگانی یک نفر تنها با عشق از تاریکی نجات می‌یابد. عشق مثل شمعی است که تاریکی را می‌زداید:

بی‌عشق حیات آدمی‌زاد شمعی است که تابشی ندارد<sup>۱</sup>

وی بدین وضع آشنا بود که بیشتر افغانان در آوارگی به سر می‌برند و این آوارگی هم به زودی تمام شدنی نیست و پایانی ندارد. همین را در نظر داشته غزلی به عنوان «فتنه» سروده که بیتی از آن نقل می‌گردد:

هر قافله ره برد به سر منزل مقصود آوارگی ماست که انجام ندارد<sup>۲</sup>

استاد خلیلی عاشق مولوی بود. غزلی به عنوان «شبی در انقره به نی‌نواز و به نوای جانسوزش» نگاشته است که بیتی از آن غزل شنیدنی است:

از سراپای وجودم ناله خواهد شد بلند گر کنی آن ناله جانسوز را از سر پیا<sup>۳</sup>

وی از چرخ ناهنجار و روزگار ناهموار شکایت کرده بر مزار مولانا به عنوان «شبی در قونیه» سروده:

نه زمانه را سکونی نه سپهر را مداری به کجا قرار گیرد دل بی‌قرارم امشب؟<sup>۴</sup>

استاد خلیلی مرگ را بر حق می‌داند و این ارثی که از پدرها به پسرها می‌رسد:

مرگست متاعی که در آن نیست نزاعی از ارث پدرها که بماند به پسرها<sup>۵</sup>

استاد فلسفه مرگ را در مثنوی‌ای بیان کرده است که عنوانش «مرگ» است و چند

بیت از آن دارای کیفیت روانی است. وی می‌سراید:

سقوط همه آرزوهاست مرگ سکوت همه گفتگوهاست مرگ

سپهدار مرگست و ما بندگان به فرمانش هر یک شتابندگان<sup>۶</sup>

استاد خلیلی می‌خواسته که کشورهای اسلامی و همسایه‌ها به افغانستان و وضع

افغانان توجه کنند، ولی دلش مغموم شده، و به شکوه می‌سراید:

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۳.

۴. همان، ص ۶.

۵. همان، ص ۵.

۶. همان، ص ۴۴۳.

دوستان ما خدایا کر شدند      حال ما دیدند و غافل‌تر شدند  
 مؤمنان غرقند در اغراض خویش      هر یکی در بستر امراض خویش  
 هیچ کس با ما ز دل یاری نکرد      کس به ما از جان وفاداری نکرد<sup>۱</sup>

استاد خلیلی در اندیشه‌های خود عرفان را جا می‌دهد و گاهی اوقات شعرش مملو از عرفان و تصوّف است و به نظر می‌رسد که استاد خلیلی شاعر و عارف وقت است. استاد خلیلی افکار مولانا را در اندیشه خود جا داده است و قناعت و صبر و توکل به خدا را در مثنوی‌ای به طور الگو به عنوان «مطبخ مولانا جلال‌الدین رومی» آورده که بیشتر جنبه‌های تربیتی دارد و برای افکار مولانا توضیحات جامع و کافی داراست. وی می‌گوید:

آفتاب اوج عرفان مولوی      راه دان آسـمان معنوی  
 شام‌ها می‌کرد از خادم سؤال      مطبخ ما را بگو چونست حال؟  
 گر بگفتی نیست چیزی در بساط      مولوی را دست دادی انبساط  
 شکر گفתי که این عطای داور است      مطبخ ما مطبخ پیغمبر است  
 ور بگفتی هست امشب خوب‌تر      حالت مطبخ ز شب‌های دگر  
 مولوی گفתי به اندوه تمام      بوی فرعون آید امشب در مشام<sup>۲</sup>

دیده می‌شود که اکثر شعرای معروف فارسی به اشعار خود افتخار می‌کنند. استاد خلیلی هم همین روش را دنبال کرده است:  
 از طبع دلاویز گهرساز خلیلی      جز شعر روان‌بخش گهروار چه خیزد<sup>۳</sup>  
 وی عقیده داشت که دیوانش مورد پسند ادب دوستان و صاحب‌نظران می‌باشد. بدین سبب سروده است:

بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز

بوسه خواهد زد به فیض عشق دیوان ترا<sup>۴</sup>

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، ص ۴۳۶.

۲. همان، ص ۸-۵۶۷.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۳.

در آخر می‌توان گفت که استاد خلیل‌الله خلیلی شاعری برجسته، چیره‌دست، پرآوازه، عالم، عابد، عارف، فلسفی و رهنمای افغانان بود و بیشتر در ابیات وی عکس‌های افکار علامه اقبال، مولانا جلال‌الدین رومی، امیر خسرو دهلوی و چندین شاعر معروف منعکس شده است. اگر با اندیشه‌های شعرای مذکور مقایسه‌ای انجام گیرد مقام و مرتبه استاد خلیلی را نیز در ادبیات فارسی می‌توان تعیین کرد.

### منابع

۱. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: کلیات اشعار خلیلی، به کوشش عبدالحی خراسانی، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۲. خلیلی افغان، استاد خلیل‌الله: گزیده اشعار خلیل‌الله خلیلی، گردآورندی از متین اندخویی، به اهتمام شکریه ندیم، شماره مسلسل ۱۹۳، انجمن نویسندگان افغانستان، کابل، ۱۳۶۹ خورشیدی.
۳. معین دشتی، دکتر محمد معین: فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم ۱۳۷۱ ه.ش.
۴. فرهنگ زبان فارسی امروز، غلام حسین صدری افشار، نسرین حکمی و نسترن حکمی، مؤسسه نشر کلمه، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.